

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۸۱

به چه معنی می توان میان تفکر ملاصدرا و فلسفه هگل

به رابطه عموم و خصوص من وجه قائل شد ؟

کریم مجتهدی

مرعوبیتی که به سبب اطلاع از پیشرفت های صنعتی و اقتصادی و نظامی غربیان عملاً در کشورهای عقب افتاده، پدید آمده، گاهی بتمام زمینه های فکری و فرهنگی نیز تسری یافته است و همین در موارد زیادی نه فقط موجب بی اعتمادی به گذشته و ارثیه های فرهنگی خودی شده، بلکه نحوه تشخیص دقیق آنچه را که در عصر جدید واقعاً لازم می نموده از آنچه غیر ضروری و کاذب بوده، مشکل و شاید ناممکن ساخته است: اختلال در ارزش های سنتی پدید آمده است، بدون اینکه نظرگاه معقول جدیدی کسب شود و اسباب استحکام روحی مردم بوجه احسن فراهم آید.

از طرف دیگر این نکته قابل ذکر است که اگر فلسفه از مظاهر اولیه فرهنگ و تمدن نیست، در عوض بنحوی در برگیرنده کل آنهاست و بنحو باواسطه _ یعنی بر اساس معقولات ثانویه، برای اینکه فعلاً "مانند ملاصدرا نگوییم فطرت ثانویه _ می تواند قدرت تأمل و تعمق را در تمام زمینه ها افزایش دهد.

از این لحاظ مقایسه موضع و افکار دو متفکر بزرگ شرقی و غربی یعنی آخوند ملاصدرا (صدرالمآلهین) و فردریک هگل بسیار مفید می تواند باشد.

برای جامعه فرهیخته ایرانی، ملاصدرا نه فقط مظهر وحدت فرهنگی این کشور است، بلکه مکتب و آثار او این امید را در دل آنها می پروراند که احتمالاً "روزی بر اساس تفکر بسیار غنی این حکیم بزرگوار، بتوان امکانات یک فرهنگ اصیلی را فراهم آورد و ضمن حفظ سنت، اصالت تفکر آینده و فعلیت آن را نیز تضمین نمود.

از طرف دیگر اگر فلسفه هگل در غرب عملاً "همیشه فائق نبوده و در نزد بعضی از اخلاف ناخواسته او، نوعی انحطاط فکری انکار ناپذیر پیدا شده است، ولی باز بهر ترتیب دایره شمول موضوع های مورد بحث این فیلسوف و قدرت عقلی مکتب نظاممند خاص او برای کسی پوشیده نیست و اگر فکر او و ملاصدرا در مقدمات نتایج با یکدیگر کاملاً متفاوت بلکه مغایرند، در عوض در بعضی از زمینه ها _ خاصه در مسئله زمان و صیورورت _ می توان بنحو موجه مقایسه هایی در افکار آنها بعمل آورد که می تواند بسیار مفید باشد.

در مقایسه افکار دو فیلسوف بزرگ الزاماً منظور اثبات نظر یکی به ضرر نظر دیگری نیست، بلکه احتمالاً بتوان با تأمل دقیق در افکار یکی از آن دو، آن دیگری را نیز بهتر فهم کرد و عملاً "ذهن مقایسه کننده را در مورد هر دوی آنها بعمق بیشتری رساند. بدون اینکه بنحو عرضی به جمع آوری مفاهیم مشابه و یا مغایر بپردازیم، بهتر است با سعی بر گسترش نظرگاه خود، به درجات ارتقایی طولی بیشتر دست یابیم که همین عین فرهنگ سازی است.

وحدت وجود از دیدگاه صدرالمتهالین

محمد خوانساری

انسان از بدو ولادت، همینکه چشم می‌گشاید و به اطراف خود می‌نگرد، یا اشیاء مختلف را لمس می‌کند، خود را از هر سو در برابر تنوع‌ها و گوناگونی‌ها و محفوف به کثرات می‌بیند و بنابراین به کثرت نامعدود اشیاء و به تباین و غیریت آنها می‌رسد. حواس گوناگون بلکه هر حس بتنهایی کثرتها و اختلافها را به ما عرضه می‌کند، اما عقل بر آن است که به موهبت تجرید و تعمیم از این کثرات بگذرد و بسیاری از امور متنوع و گوناگون را به یک اصل باز برد و در ورای اینهمه تشتت و پراکندگی به حقیقتی واحد دست یابد. بنابراین، در حالیکه حواس کثرات را به ما القاء می‌کند، عقل باقتضای گرایش وحدت جوی پیوسته ما را به وحدت رهنمون می‌شود. تا آنجا که می‌توان این گرایش به وحدت جویی را یکی از عرضهای خاص انسان دانست. کشف هر قانون علمی یا فرمول علمی در واقع تبدیل کثرت به وحدت است.

اما در بین وحدتها، عامترین و کلیترین آنها که کل هستی را فرا می‌گیرد «وحدت وجود» است که حکیمان و مخصوصاً اهل عرفان و از آن جمله صدرالمتهالین بدان دست یافته‌اند. اینان برآنند که کل موجودات عالم اعم از جزئی و کلی و معقول و محسوس و مادی و مجرد جلوه‌ها و شؤونات و تجلیات یک حقیقت واحد هستند و وجود حقیقی و اصیل یکی بیش نیست.

اسفار اربعه از دیدگاه عرفا و حکما

مرتضی جوادی آملی

مقاله حاضر شامل دو بخش است؛ بخش اول آن مختصری درباره جایگاه کتاب اسفار اربعه، هدف از نگارش آن و بیان اجمالی درباره هر یک از سفرهای چهارگانه و تعریف آنها. بخش دوم که اصل مقاله است، به بررسی از معنای تحت اللفظی واژه اسفار و شرح و بسط سفرهای چهارگانه از دیدگاه تنی چند از عرفا می پردازد.

این مقاله بر آن است که واژه اسفار در اسفار اربعه نه به معنای کتابها که به معنای سفرهای چهارگانه است و خود صدرا نیز به این مطلب تصریح کرده است. اما قید اربعه در این جا بدون تردید ناظر به مراحل و مقاطع عقلی این سیر طولی است که این نکته از فحوای کتاب اسفار نیز کاملاً هویدا است. نویسنده با توجه به تفاوت کمی و کیفی سفر به سوی خداوند و تعداد مقاطع آن، آراء عارفانی همچون کمال الدین عبدالرزاق قاسانی، سید حیدر آملی، حکیم قمشه ای، حکیم میرزا محمد حسن نوری، حکیم سبزواری و سرانجام امام خمینی و خود ملاصدرا به تفصیل طرح و مورد بحث قرار می دهد و نزدیکترین دیدگاه به رأی صدرالمتألهین را همانا نظر امام خمینی می داند. از این رو، در پایان مقاله به تفصیل رأی امام خمینی را بررسی کرده، در آخرین بند مقاله خود نتیجه می گیرد که ملاصدرا اسفار اربعه خود را طولاً و عرضاً تا حد توان به درستی پیمود و میان حکمت عقلی و حکمت ذوقی و شریعت بگونه ای متعالی جمع کرد.

از فعالیت نفس در نظر صدرا تا خلاقیت عقل در نظر کانت

منوچهر صانعی دره بیدی

مقارنت و همزمانی بعضی رویدادهای تاریخی در مکانهای مختلف گاهی چنان غیرمنتظره است که حیرت انسان را در مورد روح تاریخ بر می انگیزد و این معنا را به ذهن القاء می کند که گویی یک روح آگاه، طبق یک برنامه از پیش تعیین شده بر تاریخ حاکم است. بنابر شواهد تاریخی، لایب نیتس و نیوتن بدون اطلاع از کار یکدیگر با حدود چهار سال فاصله، حساب انتگرال را کشف (یا اختراع) کردند. تقسیم قضایا به تحلیلی و تألیفی که از اکتشافات مهم فلسفی در عصر جدید است در فلسفه دکارت تأسیس شد، در فلسفه لایب نیتس گسترش یافت و در فلسفه کانت به نتایج عظیم فلسفی رسید. اما همزمان با کشف این تمایز در اصول فلسفه دکارت در قاره اروپا تقسیم قضایا به اولی ذاتی و شایع صناعی در فلسفه ملاصدرا نیز انجام گرفت. تقسیمی که شباهت تام و تمام به تقسیم اروپایی آن دارد. در این مقاله قصد بر این است که از اکتشاف همزمان دیگری در فلسفه های صدرا و دکارت و گسترش اروپایی آن در فلسفه کانت سخن گفته شود. کشف فاعلیت یا فعالیت نفس، که گرچه سابقه تاریخی آن شاید به ارسطو برسد و بخصوص سابقه آن را در فلسفه ابن سینا می توان یافت اما در فلسفه ملاصدرا شکوفا شد و همزمان با آن در تفکر غرب از کوچیتوی دکارت سر برآورد و در فلسفه کانت به فاعلیت و خالقیت عقل انجامید. این مقاله سعی دارد سیر تکاملی این اندیشه را از ملاصدرا تا کانت بررسی کند. در نظر ملاصدرا (و ابن سینا و ...) در فلسفه اسلامی، و دکارت و دکارتیان و کانت در فلسفه غرب، نفس، جوهری است آگاه و فعال. فعالیت نفس که در عصر جدید منشأ تحولات عظیم در فرهنگ غرب واقع شد، در آراء ملاصدرا و دکارت مطرح گردید و در فلسفه کانت بسط یافت.

برهان صدیقین در دو نگاه

محمد تقی فَعَالی

تاریخ الهیات نشان می دهد که وجود خداوند امری استدلالی است و نوشتارها سرشار از ادله است اما آلوین پلانتینجا فیلسوف دین معاصر و نیز مرحوم علامه طباطبائی فیلسوف بزرگ مسلمان مدعی شده اند که «باور به خدا، اعتقادی پایه و بدیهی است» و این اندیشه ای است که می توان از قرآن و سنت هم بدست آورد. نوشتار حاضر در پی تبیین تطبیقی این نظریه است.

تردید فراگیری که در مورد نظریه مبناگروی در معرفت شناسی و نیز الهیات طبیعی در دین پژوهی نوین پیدا شد، تأثیری شگرف در معرفت شناسی دینی برجای گذارد و موجب بسط رهیافتهای دین شناسانه گردید. یکی از پرنفوذترین کارکردهای معرفت شناسی دینی «معرفت شناسی اصلاح شده» است.

در سالهای اخیر، بخصوص در امریکا، جنبش نوین پرنفوذی تحت عنوان «معرفت شناسی اصلاح شده» ظاهر گردیده است. این حرکت فکری دو نماینده مهم دارد: آلوین پلانتینجا (A. Plantinga) و نیکلاس ولترستروف (Nicholas Wolterstroof). شاید علت انتخاب این نام، همدلی فکری طرفداران و مدافعان این نحله با سنت پروتستانیسم باشد که به جان کالون (John Calvin) باز می گردد. البته الزامی نیست که یک فرد معتقد به معرفت شناسی اصلاح شده، کالونیست باشد.

مسئله شر در فلسفه معاصر و پاسخ آن از دیدگاه صدرالمتهلین

علی الله بداشتی

مسئله شر یکی از موضوعات مهمی است که از دیر باز مورد توجه متفکران در نظامهای فلسفی شرقی و غربی بوده است چنانکه در فلسفه فکری ایران باستان چون ساحت اهورامزدا از شر آفرینی منزه دانسته اند شر را به اهریمن نسبت دادند. در فلسفه یونان باستان نیز سقراط و افلاطون و ارسطو آنجا که از خیر اعلی و خیر اخلاقی بحث کرده اند مسئله شر را نیز مورد بررسی قرار دادند. مسئله شر در فلسفه های مسیحی و اسلامی نیز مطرح بوده است. در فلسفه اروپا بویژه بعد از رنسانس و ظهور روشنفکران و رواج پرسشگری از هر چیزی مسئله شر نیز در نظر بوده است.

در این مقاله ابتدا سه اشکال در باب مسئله شر مطرح شده سپس شر مورد تحلیل معنایی، هستی شناختی، معرفت شناختی و روان شناسانه قرار گرفته است. آراء جلال الدین دوانی، صدرالمتهلین و علامه طباطبایی در این باب بیان شده است. پس از آن مسئله شر بر اساس هستی شناسی، جهان شناسی و انسان شناسی صدرالمتهلین تحلیل شده است و سعی شده اشکالات مربوط به مسئله شر بر اساس این مبانی پاسخ داده شود. در پایان مقاله نتیجه گرفته می شود که:

۱. خیر در عالم هستی غایت بالذات و شر مطلوب بالعرض و المجاز است.

۲. آنچه از خدای عالم، قادر و خیرخواه مطلق صادر می شود خیرات و جودی است و شر مجهول بالعرض و از تصادمات و ضیق وجود خاص عالم طبیعت است.

۳. موجودات عالم (مخلوقات خدا) یا وجودشان خیر محض است یا خیرشان غالب بر شرشان است و چیزی که شر در وجودش غالب یا متساوی با خیرش یا شر محض باشد در ملک وجود خدای سبحان جایی ندارد.

۴. نگاه ما به هستی، جهان و انسان دخالت تام در تفسیر ما از خیر و شر امور دارد؛ چه بسا چیزی را شر بدانیم اما در واقع خیر باشد یا بالعکس.

۵. بسیاری از شرور و ناملایماتی که بر ما در دنیا یا آخرت می بارد نتیجه اعمال و رفتار و اخلاق خودمان است.

۶. جهان فعلی با همه پستیها و بلندیهایش به برهان لمی بهترین نظام ممکن است.

۷. جهان با وجود انسانهای مختار شر آفرین و شر گزین بهتر از جهانی مملو از خوبان بی اختیار است.

منظری بدیع از ساختار تشکیکی هستی در حکمت متعالیه

عباس جوارشکیان

در مدل تشکیکی وجود:

- ۱- آیا کثرت عرضی موجودات - چه در مرتبه عقول متکافئه و چه در مرتبه عالم طبیعت - قابل توجیه و تبیین است؟ و اساساً "آیا باور به کثرت عرضی با مبانی صدرائی سازگار است؟
 - ۲- نسبت عوالم مختلف هستی (عقول طولی، عقول متکافئه، عالم مثال و نفوس، عالم طبیعت) چگونه است؟ آیا طبقه ای و گسسته است یا طیفی و پیوسته؟
 - ۳- چه اقتضائات و لوازم منطقی و فلسفی بر مدل تشکیکی وجود بنا بر اتصالی و پیوسته دانستن آن مترتب است؟ در مقاله «منظری بدیع از ساختار تشکیکی هستی در حکمت متعالیه» سعی نگارنده بر آنستکه در مقام پاسخ به سؤالات فوق مدلهای مختلفی را که از ساختار تشکیکی وجود در حوزه حکمت متعالیه ارائه شده است، مورد مذاقه و بررسی قرار دهد و بنا بر مبانی صدرائی، قابل دفاعترین مدل را معرفی کند و اقتضائات فلسفی و منطقی این مدل را بر شمارد:
- نتیجه حاصل از این بررسی و تحلیل فلسفی، ساختار بدیعی از هستی است که ضمن تفاوت بسیار با آراء متعارف و سنتی در فلسفه، به کثیری از معضلات فلسفی و کلامی پاسخ شایسته و توانمند می دهد. مطابق این تلقی و تحلیل:
- کلیه عوارض هستی از جمله حرکت و صیورورت، کثرت عرضی ناشی از تنزل و تضعف هستی است و لذا بنحو تشکیکی در جمیع مراتب، هستی - بجز مرتبه ذات حق تعالی که وجود بحت و محض است - تحقق دارد. بنابراین، میان خدا و خلق تمایز قاطعی پیدا خواهد شد که دلالت بر بالاترین نوع تعالی و تنزیه حضرت حق دارد.

اصالت وجود در حکمت متعالیه و اصالت وجود غرب

خانم طوبی کرمانی

این مقاله شامل مطالعه تطبیقی و مختصر در باب اصالت وجود نوع صدرایی و اگزیتالیسم نوع غربی است که با مقدمه ای کوتاه درباره جایگاه فلسفه اسلامی در نگاه غرب و اهمیت حکمت ملاصدرا در رشد و تعالی فلسفه اسلامی آغاز می شود و به مقایسه آراء حکمت متعالیه و آراء اگزیتانسیالیستهای غربی انجامد.

نویسنده معتقد است اصالت وجود حکمت متعالیه بر تمایز صریح میان مفهوم وجود و حقیقت آن مبتنی است و باشد مفهوم وجود را بدیهی و حتی قول به بداهت آن را نیز بدیهی می داند و این همان سخن مارتین هایدگراس است که می گوید مفهوم وجود به معنی ما تقدم فعل بودن، مطلقاً بدیهی است و اصلی ترین و اولین مفهوم برای تمام انسانهاست. در فلسفه اسلامی بر خلاف جریان فلسفی غرب میان وجود و موجود خلط نشده و موجود همواره از فعل وجود داشتن متمایز بوده است. هایدگر نیز همچون حکمای صدرایی شیفته مفهوم وجود است. نویسنده در دنباله مقاله با استناد به اقوال صاحب نظران غربی و ذکر شواهدی از حکمت متعالیه و آثار حکیم سبزواری به مقایسه آنها می پردازد.

علم خداوند از دیدگاه ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا

سید محمد انتظام

این مقاله به آراء سه حکیم بزرگ ایرانی و مسلمان، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا می پردازد. پرداخته می شود نویسنده پیش از پرداختن به اصل موضوع، نکاتی درباره ابن سینا و مکتب مشاء و شیخ اشراق و مکتب اشراق و ملاصدرا و مکتب حکمت متعالیه می آورد و اظهار می دارد که مبانی فلسفی هر سه این فیلسوفان دال بر وجود واجب تعالی است که صرف، بسیط، کامل و نامتناهی مطلق است و در مرتبه ذات فاقد هرگونه نقص و دارای کمالات است. با توجه به اعتقاد راسخ هر سه فیلسوف به وجود چنین خدایی، روشن است که آنها در باب علم خداوند نیز در صدد اثبات علمی نامتناهی و فراگیر و عاری از هرگونه نقص و ریبی هستند.

اما تلاش هر یک از آنها در رسیدن به این هدف، در مسیرهایی متفاوت و بر اساس اصول خاص مکتب فکری شان صورت گرفته است. بسا که این تفاوت مسیرها با وجود داشتن هدف مشترک، هر سه را به آن هدف اولیه رهنمون نشده باشد؛ این مقاله به بررسی همین موضوع اختصاص دارد. نظر به اینکه علم خداوند در سه مرحله علم به ذات، علم به مخلوقات پیش از ایجاد و علم به مخلوقات پس از ایجاد آنها قابل طرح است، در مقاله حاضر نیز آراء این سه حکیم با تفکیک این مراحل به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

وجود محمولی

عسکری سلیمانی امیری

این مسئله که آیا وجود محمول است یا خیر علاوه بر آنکه خود مسئله ای فلسفی و در خور تحقیق است، در فلسفه دین ابعاد تازه ای به خود گرفته است، چرا که اعتبار بعضی از ادله وجود خدا یعنی برهانهای وجودی بلکه حتی ادله جهان شناختی در گرو حل این مسئله است؛ زیرا از نظر منکران وجود محمولی، با نفی وجود محمولی، برهانهای وجود شناختی اعتبارشان را از دست خواهند داد و از نظر کانت برهانهای جهان شناختی بر برهان وجود شناختی مبتنی اند. از اینرو، این برهان نیز اعتبارش را از دست خواهد داد.

در این مقاله، مطالب در دو بخش ارائه شده است: در بخش اول آراء و ادله و نتایج مسئله از نظر فیلسوفان غربی آمده و در بخش دوم آراء و ادله فیلسوفان اسلامی بصورت مقایسه ای بیان شده است.

در بخش اول آراء هیوم، کانت، فرگه، راسل و بارنز درباره وجود محمولی مورد بحث قرار گرفته و در بخش دوم مسائلی چون معدوم مطلق، قاعده فرعیه، تقسیم قضایا به اعتبار محمول در فلسفه اسلامی بویژه در آراء ملاصدرا تحلیل شده و پس از آن نظر هیوم و کانت در باب محمول واقعی نبودن وجود با نظر صدرالمتألهین در این باب مقایسه شده است.

سیر کمال، یا، حرکت جوهری

جلیل مسگر نژاد

مقاله حاضر بررسی رساله "المسائل القدسیه" می پردازد. ملاصدرا در آغاز و فتح الباب این رساله به شعر عطار برای گشودن معضلی تمثیل می کند و سپس آخرین یافته های خود را که "من الواردات الکشفیه" نامیده آورده و آن یافته ها را از بحثهای جدلی و تقلیدات عامه و فلسفه جمهور و مکابراب سופسطائیه مستثنی کرده، و عنوان رساله را که مسائل قدسیه است به باب جدیدی از کشفیات خاص اختصاص داده است.

مقاله برای راهیافت به اصل مطلب، نخست نکاتی را در روش شناخت و ادراک و ادراک ادراک را که آخرین مرحله یافت و مقدمه کشف است با استناد به رساله حق البقین شیخ محمود شبستری و اشعار مولوی ... بیان می دارد، و صداقت سخن را با بیتی از عطار در الهی نامه پایان می برد:

چوهست این جام در چاه اوفتادن حرامت بساد از راه اوفتادن

در دو بخش عصر روشنگری (در جهان غرب) و عصر روشنگری در ایران به مسأله مهم روشنگری و شرایط ظهور آن دوره ها و علمای قرن شانزده و هفده میلادی در اروپا می پردازد که تقریباً مقارن با قرن نهم و دهم و یازدهم در ایران، همزمان با ملاصدرا و اساتید او هستند. همچنین تسامح و تکرر در اندیشه ها را بررسی کرده و آن را یکی از علل عمده آماده شدن بستر برای روشنگری قلمداد می کند.

هرچند دوره های روشنگری در ایران رنسانس علمی و اندیشه را به دوره آل بویه و قرن سوم و چهارم و پنجم منسوب می کنند که با ظهور تعصبات دوره سلجوقی این چراغ آرام آرام رو به خاموشی می رود با تسامح و تساهل در دوره ایلخانی عصر جدیدی در تاریخ اندیشه گشوده می شود که از حیث حکومت، دوره حکومت صفویه و از لحاظ ظهور، ظهور ملاصدراست که می توان گفت حذف مجدد الف ثانی و "ولتر" ایران است. صدرا با بازنگری در اندیشه های غالب و مقبول، تلفیقی نو از سیر اندیشه را در مسیری روشن قرار می دهد که به فلسفه متعالی شهرت یافته است. در قسمت اصول مباحث سعی شده تا با طرح پاره ای از بن مایه های اندیشه در مجموعه آثار ملاصدرا و نوعی مقایسه و بررسی آن (در مبحث وجود) با اندیشه های غرب، نتیجه گیری را از یافته حرکت جوهری که منسوب به ابوبکر رازی و پیش از او است و ملاصدرا توانست با جامعیت شناخت خود محمل عقلی و استدلالی برای آن مبحث بسازد، حرکت جوهری را با توجه به شعر عطار و اشارات ملاصدرا در مسائل قدسیه و سایر رسائل مقدمه یافت های دیگری از حرکت های معنوی قرار دهد و به شعر عطار متمثل شود که:

سیر هرکس بر کمال وی بود جنبشش بر حسب حال وی بود.

فلسفه از دیدگاه صدرالمتألهین

عبدالله شکیبا

نمی توان از فلسفه که نتیجه تفکر آدمی درباره نظام هستی و شناخت آن است، چنان تعریف فراگیری به دست داد که همه مکاتب فلسفی را در بر گیرد، زیرا دیدگاه فلاسفه درباره موضوع فلسفه و روش تحقیق درباره مسائل آن هیچگاه یکسان نبوده است. از اینرو، از فلسفه تعریفهای گوناگونی شده که گویای اختلافات اساسی درباره شناخت شناسی و قلمرو شناخت آدمی است.

فلاسفه اسلامی نیز فلسفه را با تعبیرهای گوناگون تعریف کرده اند که بعضی از آنها مبهم و نارسا و یا مبالغه آمیز و دور از دسترس است؛ مثلاً بعضی فلسفه را به شناخت همه حقایق هستی، بگونه ای که انسان با دستیابی به آن جهانی عقلی همانند جهان عینی گردد، تعریف کرده اند یا فلسفه را برترین شناخت درباره برترین معلوم دانسته اند. در این مقاله کوشش شده است دیدگاه ملاصدرا درباره حکمت با استناد به آثار او و تصریحات و بدور از هرگونه تفسیر به رأی آورده شود. ملاصدرا محور اصلی حکمت را شناخت حق تعالی و نفس آدمی و آخرت می داند و معتقد است که آدمی برای شناخت حقیقت و رسیدن به درجات کمال، باید علاوه بر عقل آگاهی، با دل آگاهی و عرفان، به شناخت حق و ملکوتش برسد. صدرالمتألهین برترین شناخت را شناخت حق تعالی و صفاتش و شناخت چگونگی ظهور موجودات از او و بازگشت به او می داند و معتقد است که خودشناسی و شناخت نفس آدمی که حکمتی نوری و ذاتی روحانی و فروغی الهی و ملکوتی است، اساس حکمت و منشأ سعادت و نیکبختی است.

حرکت و تغییر در ملاصدرا و لایب نیتس

نسرین سراجی پور

در تفکر صدرا دو نوع جوهر داریم؛ جوهر جسمانی و جوهر غیر مادی و حرکت و تغییر از ویژگیهای جوهر جسمانی است. در تفکر لایب نیتس یک نوع جوهر وجود دارد با عنوان مناد (monad) (جوهر غیر مادی) و حرکت مختص مناد است؛ اما مناد منادها مبدأ حرکت و تغییر است. با تمام این احوال می توان میان این دو فیلسوف شباهتهایی یافت. (۱) حرکت در هر دو تفکر خصیصه ذاتی و درونی جوهر است. (۲) حرکت خصلت عمومی جوهر است. (۳) خدا مبرا از حرکت و تغییر است. (۴) حرکت خصیصه ذاتی جوهر است و حرکت عرضی به تبع حرکت ذاتی است (۵) علت حرکت درونی است (۶) حرکت مستمر و دائمی است و در عین حال تدریجی (۷) حرکت تکاملی است (۸) حرکت و تغییر توأم با خلق جدید است (۹) غایت حرکت خداست (۱۰) سکون بی معناست.

براهین اثبات وجود خدا در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

عبدالحسین خسروپناه

مقاله حاضر شامل دو فصل است. در فصل اول براهین اثبات وجود خدا در فلسفه اسلامی مورد تحلیل قرار گرفته است. در این فصل ابتدا به طبقه بندی راههای مختلف اثبات وجود خداوند بر اساس کتاب المشرع و المطارحات شیخ اشراق اشاره شده است و نظر صدرالمتهلین و ملاهادی سبزواری درباره آنها مورد بیان گردیده است. پس از آن تقریرهای مختلف برهان حرکت بویژه تقریر ارسطو، ابن سینا و ملاصدرا و همچنین تقریرهای مختلف از برهان بر وجود خدا از طریق نفس و برهان حدوث آمده و هر یک از تقریرها مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

فصل دوم مقاله درباره براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب است. ابتدا برهان وجودی در اندیشه آنسلم، دکارت، اسپینوزا، هارتشورن، مالکولم و پلانتینجا و نیز سخن منتقدان هر یک از این براهین بویژه منتقدان مهم این برهان اکویناس، کانت و فایندلی، بیان شده است. سپس براهین از راه وقایع و تجارب خاص و نیز استدلال از طریق استجابات دعا و دلیل مبتنی بر معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء بویژه انتقادات هیوم بر این دلیل آمده است. در پایان مقاله اثبات وجود خدا از راه حساب احتمالات که حاصل ابداع شهید صدر است، مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

تأویل و کاربرد نظریه مراتب وجود در معماری

محمد مهدی رئیس سمیعی

نظریه مراتب وجود نظریه ای است که جایگاه هر پدیده ای را در عالم هستی مشخص می کند. به کمک این نظریه می توان مرتبه وجودی هر چیزی را، از یک انسان گرفته تا یک اثر هنری و معماری، یا یک نظریه علمی و اجتماعی و یا هر چیز دیگری مورد تأمل و تفحص هستی شناسانه قرار داد.

این نظریه بر پایه های بسیار مستحکم و معتبر حکمت باستان و حکمت اسلامی بنا نهاده شده است؛ حکمتی که ابن سینا، ابن عربی، سهروردی و سر آخر حکیم متاله و بزرگ ایرانی ملاصدرا آن را انسجام و نظم بی نظیری دادند و آن را مکتب «اصالت وجود» نامیدند که بعدها به «حکمت متعالیه» مشهور گردید و توجه عموم متفکرین اسلامی را به خود جلب کرد. نظریه مراتب وجود بر سه نظریه معتبر پایه ریزی شده است:

الف) نظریه اصالت وجود

ب) نظریه هرم هستی

ج) منطق فازی

حرکت از دیدگاه صدرالمتألهین و هگل

فرح رامین

این مقاله ابتدا تاریخچه ای از مسئله فلسفی حرکت بیان می آورد و پس از آن ابتدا چستی حرکت از دیدگاه هگل و سپس دیدگاه ملاصدرا در این باب بویژه نظریه حرکت جوهری او را بررسی و در ادامه آراء این دو فیلسوف را مقایسه می کند. البته هدف در این مقاله تطبیق آراء دو فیلسوف در باب حرکت نیست بلکه صرفاً مقایسه ای اجمالی میان افکار این دو فیلسوف است؛ زیرا مبانی و مقاصد این دو فیلسوف کاملاً متفاوت است. هگل فیلسوف نظام سازی است که تمام سعی او بر این است که با دستگاه فلسفی و حدود دویست مقوله ای که ارائه می دهد، تمام علوم زمانه خود را تبیین نماید و بدلیل نخستین جهان دست یابد؛ دلیلی که بیرون از جهان و علت جهان نیست بلکه خود جهان است. او در این مورد متأثر از اسپینوزاست که خدا و طبیعت را یک چیزی می داند. اما صدرا فیلسوفی است که دغدغه دین دارد و در پی مبانی و مقاصدی است که واجب الوجود و علت العلل هستی را اثبات نماید؛ خدایی که در لحظه لحظه هستی حضور دراد و گر نازی کند در هم فرو ریزند قالبها.

رابطه علم و فلسفه از دیدگاه کانت

عباس احمدی سعدی

این مقاله چنانکه از عنوانش پیداست به بررسی رابطه علم و فلسفه در دیدگاه کانت می پردازد. البته نویسنده مقاله اهمیت بررسی این رابطه را در این می داند که بیشتر دغدغه های فلسفی کانت و نظام فکری او ناشی از تأثیر ژرفی است که فیزیک نیوتونی بر ذهن او داشته است. مقاله حاضر غیر از مقدمه شامل سه بخش است. در بخش نخست علم از دیدگاه کانتی مورد تحلیل قرار می دهد و اشاره ای نیز به قضایای تألیفی و تحلیلی و ماتقدم و ماتأخر می کند. در بخش دوم به تقسیمات فلسفه در دستگاه ارسطویی و سپس به دیدگاه کانت درباره آن می پردازد. در سومین و آخرین بخش که اصل مقاله نیز همان است، نویسنده معتقد است که طبق نظر کانت باید نوعی تبادل و تعاطی میان علم و فلسفه برقرار باشد و بطور نسبتاً مبسوط به شرح این مطلب می پردازد.

«مدرنیسم و دین»

صلاح الدین صالحی

این مقاله مفصل با عنوان «مدرنیسم و دین» شامل یک مقدمه بسیار کوتاه و ۲۴ بخش فرعی است که در هر بخش به مبحثی خاص پرداخته شده است. این نوشته برخلاف عنوانش که ذهن خواننده را متوجه مباحث مربوط به مدرنیسم و فلسفه های دین می کند هیچ اشاره ای به اینگونه مباحث ندارد بلکه محور اصلی مقاله جایگاه دین و انسان در دنیای امروز و اوضاع حاکم بر ذهن دینداران و متخصصان علوم تجربی از دریچه خاص ذهن نویسنده است. نویسنده بر آن است که جهان ماده منطبق بر واکنشهای بیرونی انسان و عوالم ماوراءالطبیعی بر اساس کنشهای درونی او بنا نهاده شده است و از اینرو می کوشد تا خاستگاه مادی انسان در جهان طبیعت را بررسی کند و نهایتاً راهکارهای ارتباطی انسان را که منطبق با فلسفه آفرینش و متون دینی است، بیان، و دلایل نیاز انسان به دین را مطرح سازد. نویسنده اصل و اساس تمام علوم بشری را بر محور قواعد و معیارهای دینی و اعتقادی می داند و این ادعا را مستند به شواهد و قرائن تاریخی، تعالیم قرآنی، احادیث و روایات و فلسفه اسلامی می داند و در طول مقاله و در مباحث مختلف می کوشد به اثبات این عقاید و برقراری آشتی میان علوم نوین و علوم دین و احیای جایگاه علوم ماوراءالطبیعی بپردازد و در باب همه علوم دیدگاهی وحدت گرایانه عرضه کند.

مطالعه ای تطبیقی در مکتب فلسفی ویلیام آوآکام و حکمت متعالیه

آریا عمرانی

اساس منظومه فلسفی و شالوده آراء نابغه شرق و فیلسوف بزرگ اسلام، صدر المتالهین بر مبنای دو محور اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت و تشکیک در وجود و ذومراتب بودن آن تعیین می یابد و بدینسان حکمت متعالیه صدرایی، مبدع و مبتکر حوزه فکری نوینی در مباحث فلسفی و مسائل مربوط به الهیات، هستی شناختی، حرکت و زمان و به شمار می آید.

هر چند ویلیام آوآکام، گزارش سیستماتیکی از طرح فلسفی خویش عرضه ننموده است با این حال به تدوین رساله کاملی در باب علم، با نام فلسفه طبیعی می پردازد که تنها بخش نخست آن را به نگارش در می آورد. وی در طول سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۳ میلادی در آکسفورد تدریس می کرد. آکام دارای درجهٔ Baccalaureus Formatus بوده و با آنکه همهٔ مشخصات لازم برای اخذ درجهٔ Magister Theologia را داشت اما هرگز کرسی الهیات را اشغال ننمود. رویکرد آکام اساساً رویکردی تجربه گرایانه است و بر این اساس استوار است که «هر چیز می توانست جز آن باشد که هست.»

این مقاله بر آن است تا ضمن مطالعه و بررسی آراء و نظرات ویلیام آوآکام و صدر المتالهین در مباحثی چون مسئله شناخت، صفات خداوند، علم و قدرت الهی، حرکت و زمان. با تامل در نکات و دقایق دو دیدگاه مختلف در حوزهٔ فلسفهٔ غرب و فلسفهٔ اسلامی و تبیین تفاوت میان این دو رویکرد مختلف در مباحث مطروحه، ضمن وصول به نکات مفید در مکاتب فلسفی معاصر، به طرح نقائص و ایرادات دیدگاه فلسفی غرب و رفع آن با تکیه بر فلسفهٔ اسلامی بپردازد.

الهیات نظاممند در آثار صدر المتألهین و تبلیش

اعلاء تورانی

موضوع این مقاله آن است که آیا الهیات سیستماتیک که نوعی از انواع الهیات است در آثار صدرا وجود دارد؟

الهیات علمی است که درباره خدانشناسی بحث می کند. مسائل الهیات عبارتند از انسان و جهان و ارتباط آنها با خداوند از حیث مخلوقیتشان. همچنین مبدأ و معاد و حدوث و قدم قدم عالم نیز جزء مسائل الهیات است. نویسنده در این مقاله به الهیات در تاریخ یونان از دیدگاه هسیود و هومر و افلاطون توجه می کند و با اشاره به مفهوم تئوگونی به تفاوت الهیاتی گوناگون و تقسیمات متعدد آنها که از جمله آنان تقسیمات ارسطو و افلاطون می پردازد و سپس خاطر نشان می سازد که در دوره مسیحی الهیات مسیحی توسعه پیدا کرده در قرون وسطی الهیات مستلزم به وحی وجود داشته است.

همچنین یادآور می شود که مک کواری در کتاب مبادی الهیات مسیحی معتقد است الهیات نظاممند یک نوع جدید از الهیات است که این ویژگی ها را دارد. (۱) از تنظیم و اجزاء مقوم علم الهی برخوردار است. (۲) الهیات سیستماتیک با سایر علوم و معارف بشری نسبت دارد. (۳) الهیات سیستماتیک رابطه بین علم الهیات و علوم دیگر را تحکیم می بخشد. از دیدگاه وی الهیات سیستماتیک رابطه بین علم الهیات و علوم دیگر را تحکیم می بخشد. او الهیات سیستماتیک را به سه قسم تقسیم می کند که عبارتند از: (۱) الهیات فلسفی - عقلانی (۲) الهیات جزئی (۳) الهیات اعمالی و اطلاقی

در آثار اسلامی نیز برای الهیات اقسامی ذکر شده است که عبارتند از (۱) الهیات معقول یا کلام عقلی (۲) الهیات منقول یا کلام نقلی (۳) الهیات عرفانی شهری (۴) الهیات عملی (سیرو سلوک) (۵) الهیات طبیعی، سیر در آفاق و انفس. خواجه نصیرالدین طوسی با بحثی که نخست درباره وجود مطرح کرده علم کلام عقلی را نظاممند نموده است. وی پس از طرح مبحث وجود، مباحثی چون عصمت و لطف را ناشی از وجود و کمالات آن می داند.

واقع‌نمایی تشکیکی براساس فلسفه اصالت وجود

جمیله علم الهدی

تضمین اعتبار دانش بر تصمیم‌گیری در مورد «واقع‌نمایی» معرفت متوقف است. از اینرو، واقع‌نمایی دانش بشری از جمله چالش‌های اساسی فلسفه علم محسوب می‌گردد. طیفی از اندیشه‌ها در برابر این چالش پدید آمده‌اند که در یک‌سر آن «واقع‌نمایی» به معنای تأکید بر عینیت گزاره‌های معرفتی قرار گرفته و در سر دیگر آن، امکان «واقع‌نمایی» و عینیت با تردید کلی مواجه است. فلسفه اصالت وجود با توجه به اصول «وحدت تشکیکیه وجود» و «مساوقت علم با وجود» از ظرفیت‌گزینش راهی غیر از عینیت اثبات‌گرایانه و خودبنیادی نسبی‌گرایانه برخوردار است. نظردرالمتألهین درباره «قیام صدوری نفس»، «حرکت جوهری»، «امکان فقری» و «وجود ذهنی» به فلسفه او امکان‌پی‌ریزی طرحی جدید از «واقع‌نمایی» را می‌دهد. زیرا زمینه پذیرش دخالت عناصر ذهنی، ارزشهای شخصی و شرایط اجتماعی در جریان ادراک، توسط نظریه قیام صدوری نفس فراهم می‌گردد. درحالی‌که نظریه حرکت جوهری امکان فرا رفتن از حدود عقل نظری، مرزهای زبانی و محدودیتهای شرایط اجتماعی را تأمین می‌کند. از سوی دیگر نظر صدرا درباره امکان فقری راه خودبنیادی به معنای اعتماد به عقل مشترک و دریافتهای دانشی را مسدود می‌نماید. تبیین او از وجود ذهنی نیز سبب می‌شود آنچه در ذهن است نه تصویر کامل واقعیت تلقی شود و نه پدیده‌ای صرفاً ذهنی و بی‌ارتباط با واقعیت. بلکه براساس تفکر صدرا نفس و خارج، هر دو در تکوین مشاهدات، گزاره‌های مشاهده‌ای و فرضیات علمی دخالت دارند. از اینرو، «واقع‌نمایی» گزاره‌های دانشی متأثر از تکامل نسبی مفاهیم ذهنی است که با تحول تدریجی فرآیندهای تحقیقی توسعه می‌یابد. نه تنها هر نظریه علمی در ظرف تحقق خود بسته به توسعه روشهای تحقیق بهره‌ای از واقعیت دارد، بلکه «واقع‌نمایی» در هر مرتبه ادراکی شامل ادراک حسی، خیالی، وهمی، و عقلی، مخصوص همان نوع ادراک است.